

اعتبارسنجی محتوایی روایات و گزارش‌های شمایل معصومان علیهم السلام (بررسی موارد منتخب باتوجه به ناهمخوانی‌ها و شبهه‌ها)

سید کاظم فلاح‌زاده^۱، حامد منتظری مقدم^۲

چکیده

آشنایی با چهره پیشوایان دینی به دلیل علاقه دوستداران و اهمیت آن در مباحث تاریخی یا کلامی سبب شده است تا چهره معصومان علیهم السلام همواره مورد توجه قرار گیرد. با مراجعه به منابع تاریخی و حدیثی، گزارش‌ها و روایاتی دیده می‌شود که به‌طور اجمالی تصاویری از چهره معصومان علیهم السلام را تداعی می‌کند. در مواردی از روایات و گزارش‌ها، خصوصیات ظاهری و جسمانی معصومان علیهم السلام با یکدیگر ناهم‌خوانی دارد و یا دستاویزی برای برخی شبهه‌افکنان شده است. پژوهش حاضر با هدف اعتبارسنجی محتوایی روایات و گزارش‌های مربوط به شمایل معصومان علیهم السلام به روش توصیفی - تحلیل انجام شد. بدین منظور پس از جمع‌آوری و شناسایی تعارض‌ها و شبهاتی که در این اخبار دیده می‌شود، موارد منتخبی از آن گزارش‌ها برپایه روش تاریخی اعتبارسنجی محتوایی شد. یافته‌های پژوهش نشان داد که ناهمخوانی‌های موجود میان این اخبار، به عواملی مانند کم‌دقتی راویان و نداشتن ملاک یا واحد در بیان شمایل، تغییر شمایل بر اثر گذر زمان و تغییر شرایط، عدم توجه به ویژگی‌های غیرعادی و اعجازی و انگیزه و غرض راویان در توصیف شمایل ارتباط دارد. از شبهات و عیب‌جویی‌هایی که درباره برخی از شمایل معصومان علیهم السلام مطرح شده است به دست آمد که شمایل ایشان نیز مانند همگان متأثر از عوامل طبیعی و شرایط محیطی بوده است. همچنین بررسی روایات و گزارش‌های تاریخی نشان داد که صفات ظاهری معصومان علیهم السلام هیچ‌گاه با شئون امامت و هدایت‌گری منافاتی ندارد.

واژگان کلیدی: شمایل معصومان علیهم السلام، اعتبارسنجی محتوایی، روایات مربوط به شمایل معصومان علیهم السلام، گزارش‌های تاریخی، سیره معصومان علیهم السلام.

نوع مقاله: پژوهشی
تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۲/۱۷
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۵/۲۵
۱. دانش پژوه سطح ۴ تاریخ و سیره پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله، مؤسسه آموزش عالی امام رضا علیه السلام، قم، ایران.
Email: seyed.fallahzade@gmail.com
۲. دانشیار گروه تاریخ اسلام، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمته الله علیه، قم، ایران.
Email: hamedmontazeri49@gmail.com

۱. مقدمه

واژه شمایل، جمع شمال و لغتی عربی به معنی خوی و سرشت (ابن منظور، ۱۴۱۴ ه. ق، ۳۶۵/۱۱، مدخل شمل)، سمت چپ (ابن منظور، ۱۴۱۴ ه. ق، ۳۶۵/۱۱، مدخل شمل)، چهره، تصویر و شاخه درخت است (معین، ۱۳۷۵، ۲/۲۰۷۴). در تاریخ‌نگاری معصومان علیهم‌السلام شاخه‌ای به نام شمایل‌نگاری وجود دارد که شامل مباحثی مانند خصایص اخلاقی و رفتاری، آداب معاشرت، حالات و خصوصیات ظاهری و جسمانی است. در پژوهش حاضر مقصود از شمایل، خصوصیات ظاهری و جسمانی معصومان اهل بیت علیهم‌السلام است که هم در روایات منابع حدیثی و هم در گزارش‌های تاریخی ثبت شده است. این روایات و گزارش‌ها با یکدیگر ناهمخوانی‌هایی دارد و یا دستاویزی برای برخی شبهه‌افکنی‌ها شده است. در پژوهش حاضر سعی بر این است تا موارد منتخب از روایات و گزارش‌های شمایل معصومان علیهم‌السلام با توجه به ناهمخوانی‌ها و شبهه‌افکنی‌های یادشده، اعتبارسنجی محتوایی شود. قید محتوایی در اینجا د ر برابر سندی است. براین اساس، تمرکز نوشتار حاضر بر روی ارزیابی محتوایی روایات و گزارش‌هاست، البته گاهی به ضعف و یا قوت اسناد آنها نیز اشاره شده است.

در پیشینه پژوهش حاضر مقالاتی را می‌توان یافت که ناظر به روایات و گزارش‌های شمایل برخی از معصومان علیهم‌السلام است. مقاله نقد و تحلیل سیمای امیرمؤمنان علی علیه‌السلام در منابع اهل سنت نوشته کریمی و فقیه‌ایمانی (۱۳۹۶)؛ مقاله نقد و بررسی روایات بطین بودن امام علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام، نوشته ایازی (۱۳۹۸)؛ بطین بودن امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام در روایت‌ها- تحلیل سندی و متنی، نوشته صدر، مهریزی و سرشار (۱۳۷۹)؛ مقاله نقد و تحلیل روایات الانزع البطین در جوامع روایی فریقین، نوشته سید محمدرضا فقیه‌ایمانی و محمود کریمی (۱۳۹۵) درباره امام علی علیه‌السلام است. مقاله تحلیل چهره‌شناسی حضرت مهدی و نقد دیدگاه تعدد قائم، نوشته شهبازیان، رضائزاد و جولایی (۱۳۹۶) درباره امام مهدی عجل‌الله‌تعالی فرجه‌الشریف است. به طور کلی در تحقیقات پیشین شمایل برخی از معصومان علیهم‌السلام گزارش و بررسی شده است. در پژوهش حاضر با رویکردی متمایز، موارد منتخب از روایات و گزارش‌های مربوط به شمایل معصومان علیهم‌السلام، اعتبارسنجی محتوایی شد که شامل دو مبحث است: اعتبارسنجی محتوایی گزارشات منتخب با توجه به ناهمخوانی (تعارض)‌ها و دیگری



اعتبارسنجی محتوایی موارد منتخب باتوجه به شبهه‌های اعتقادی.

۲. اعتبارسنجی محتوایی گزارش‌های منتخب باتوجه به ناهمخوانی (تعارض)ها

در میان اخبار مربوط به شمایل معصومان علیهم‌السلام گاهی محتوای برخی از آنها با یکدیگر ناهمخوان و متعارض به نظر می‌رسد. در این باره نخست باید توجه داشت که در بسیاری از این موارد، راویان دقت کافی و لازم را در بیان و توصیف شمایل نداشتند و یا ملاک تشخیص آنها در شناخت و بیان شمایل یکسان نبوده است. برای مثال ممکن است برخی در توصیف قامت، بین متوسط و بلند فرقی نگذارند یا عده‌ای شخصی را چاق و عده‌ای دیگر او را خوش اندام بشناسند. بنابراین، هر اختلافی را نمی‌توان تعارض دانست مگر اینکه در عرف غالب زمانه این‌گونه باشد مانند تعارض میان بلندی و کوتاهی قامت یا چاقی و لاغری.

۲-۱. سیاهی و سفیدی موهای پیامبر اعظم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم

در بسیاری از گزارش‌ها، موهای رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم مشکی وصف شده است. (ابن سعد، ۱۴۱۸ هـ.ق، ۳۳۲/۱؛ ترمذی، بی‌تا، ص ۲۱۸؛ بیهقی، ۱۴۰۵ هـ.ق، ۲۲۹/۱) در اخبار متعدد آمده است که عظمت سوره‌هایی مانند یونس، هود، واقعه و نبأ سبب سفید شدن موهای ایشان شد. هرچند ممکن است برخی از سندهای اخبار دسته دوم، ضعیف به نظر برسد، اما کثرت این اخبار موجب اعتماد به آنهاست (ابن سعد، ۱۴۱۸ هـ.ق، ۳۳۲/۱؛ کلینی، ۱۳۶۲/۲، ۶۳۲/۱). در بیان رفع این ناهمخوانی باید دانست که سوره‌هایی که نزول آنها عاملی برای سفیدی موهای رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم معرفی شده است همگی مکی بوده‌اند (طبرسی، ۱۴۱۵ هـ.ق، ۲۳۹/۵؛ طبرسی، ۱۴۱۵ هـ.ق، ۱۱/۱۳؛ طبرسی، ۱۴۱۵ هـ.ق، ۹۳/۱۴). بنابراین، بعید است که اخبار مشکی بودن موهای پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم پیش از نزول این سوره‌ها باشد. شاید بتوان گفت که مراد از سفیدی موها و محاسن رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فقط مقداری از آن است که بنابر برخی گزارش‌ها در قسمتی از شقیقه (ر.ک.، ابن سعد، ۱۴۱۸ هـ.ق، ۳۳۲/۱) و قسمتی از چانه ایشان (ر.ک.، ابن سعد، ۱۴۱۸ هـ.ق، ۲۳۴/۱) پدید آمده بود چنان‌که سؤال راوی: «نری فی رأسک شیئا؟» نشان‌دهنده این است که فقط قدری از موی سر ایشان سپید شده و رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم علت آن را قرائت سوره هود و سوره کورت می‌دانست (ر.ک.، ابن سعد، ۱۴۱۸ هـ.ق، ۳۳۲/۱). همچنین می‌توان سفیدی موها و محاسن را تعبیری کنایی ناظر به اهمیت و عظمت این سوره‌ها



دانست چنان که امام صادق علیه السلام در روایتی به نقل از رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «تعجب می‌کنم چگونه ممکن است کسی قرآن بخواند، ولی موهایش سپید نشود» (کلینی، ۱۳۶۲، ۲/۶۳۲). علاوه بر احتمالات مذکور، براساس گزارشی، سفیدی موی پیامبر صلی الله علیه و آله هنگام روغن زدن به موی سر دیده نمی‌شد (ابن سعد، ۱۴۱۸ هـ.ق، ۳۳۳/۱).

۲-۲. حالت موهای پیامبر صلی الله علیه و آله

برخی از اخبار گویای این است که موهای رسول خدا صلی الله علیه و آله صاف و بی‌شکن بود. امام علی علیه السلام در دو روایت به نقل از امام رضا علیه السلام (ر.ک.، طوسی، ۱۴۱۴ هـ.ق) و مردی از انصار (ر.ک.، ابن سعد، ۱۴۱۸ هـ.ق، ۲۱۴/۱، بلاذری، ۱۴۱۷ هـ.ق، ۳۹۴/۱، بیهقی، ۱۴۰۵ هـ.ق، ۲۷۳/۱)، موهای رسول خدا صلی الله علیه و آله را به سبب الشعر به معنی موهای صاف توصیف کردند (ر.ک.، فراهیدی، ۱۴۰۹ هـ.ق، ۲۱۹/۷). در روایتی از امام صادق علیه السلام (ر.ک.، قمی، ۱۴۰۴ هـ.ق، ۲۷۱/۲) و به گزارش پیرمردی از بنی‌کنانه (ر.ک.، ابن سعد، ۱۴۱۸ هـ.ق، ۳۳۳/۱) موهای پیامبر صلی الله علیه و آله مجعد و پیچیده بود. علامه مجلسی در حل این تعارض درباره روایت امام صادق علیه السلام احتمال داده است که منظور این باشد که موی حضرت به طور کامل صاف نبوده است (ر.ک.، مجلسی، ۱۳۶۳، ۱۴۶/۱۶). می‌توان احتمال داد که عبارت «سبط الشعر» ناظر به زمانی باشد که ایشان بر موهایشان روغن می‌زد (ر.ک.، ابن سعد، ۱۴۱۸ هـ.ق، ۳۳۳/۱).

۲-۳. دندان‌های پیامبر صلی الله علیه و آله

گزارش‌هایی مبنی بر شکسته شدن برخی از دندان‌های رسول خدا صلی الله علیه و آله در جنگ احد بیان شده است. بنا بر گزارشی از ابوسعید خدری، عتبه بن ابی وقاص در جنگ احد با پرتاب سنگی دندان رباعی راست پایین رسول خدا صلی الله علیه و آله را شکست. (ر.ک.، ابن هشام، بی‌تا، ۸۰/۲) به نقل عایشه از پدرش، در جنگ احد حلقه زره در گونه‌های رسول خدا صلی الله علیه و آله فرورفته بود و هنگامی که ابو عبیده جراح حلقه را از گونه آن حضرت بیرون آورد دو عدد از دندان‌های آن حضرت شکست (ر.ک.، ابن هشام، بی‌تا، ۸۰/۲). هندی بن ابی‌هاله از دندان پیامبر صلی الله علیه و آله به ثغر تعبیر کرده (ر.ک.، بلاذری، ۱۴۱۷ هـ.ق، ۳۸۶/۱) که به دندان شکسته (ر.ک.، ابن منظور، ۱۴۱۴ هـ.ق، ۱۰۳/۴) یا دندان روییده دوباره پس از شکستن یا افتادن معنا شده است (ر.ک.، فراهیدی، ۱۴۰۹ هـ.ق، ۴۰۰/۴). در روایت آمده است: «هنگامی که صباح بن سیابه از امام صادق علیه السلام پرسید که آیا همچنان که آنها می‌گویند دندان رباعی رسول خدا صلی الله علیه و آله شکست؟ حضرت پاسخ داد: کسرت رباعیته کما یقوله هؤلاء. قال: لا والله

ما قبضه الله إلا سليما و لكنه شج في وجهه؛ به خدا سوگند این گونه نیست و خداوند او را سالم قبض روح فرمود، اما چهره‌اش در جنگ احد زخمی شد» (طبرسی، ۱۴۱۷ هـ.ق، ۱/۱۷۹). ظاهر این روایت با شکسته شدن دندان پیامبر ﷺ در جنگ احد در تعارض است مگر اینکه گفته شود عبارت «کما يقوله هؤلاء؛ همچنان که آنها می‌گویند» اشاره به ماجرای خاص درباره چگونگی شکسته شدن دندان پیامبر ﷺ است که در روایت نیامده است. با توجه به اینکه ثغر در گزارش هندی ابی‌هاله در یک وجه به معنای روییدن دوباره دندان پس از شکستن است، می‌توان گفت که فرموده امام صادق علیه السلام مبنی بر اینکه خداوند حضرت را سالم قبض روح کرد ناظر به همین معناست. از این رو، ناهمخوانی و تعارض وجود ندارد.

۲-۴. رنگ پوست برخی از معصومان علیه السلام

اختلاف روایات در توصیف رنگ پوست برخی از معصومان علیه السلام از تعارض‌هایی است که در اخبار دیده می‌شود. باید توجه داشت که شباهت و نزدیکی برخی رنگ‌ها به یکدیگر و بی‌دقتی راویان در تعیین رنگ می‌تواند علت اصلی در تفاوت رنگ پوست باشد. برای مثال، گاهی ممکن است راوی در تفکیک رنگ‌هایی مانند ایض با اسمر یعنی، سفید با گندم‌گون یا اسمر با ادمه یعنی، گندم‌گون با سبزه یا ادمه با اسود یعنی، سبزه با سیاه دقت لازم را نکرده باشد و دچار اشتباه شود. برای مثال از رنگ پوست امام علی علیه السلام به اسمر (ر.ک.، اصفهانی، بی‌تا؛ ابن عساکر، ۱۴۱۵ هـ.ق، ۲۰/۴۲؛ ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹، ۳/۳۰۷) و ادمه (ر.ک.، ابن عساکر، ۱۴۱۵ هـ.ق، ۲۴/۴۲؛ ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹، ۳/۳۰۶) تعبیر شده است که این اندازه از اختلاف، عادی به نظر می‌رسد. ممکن است در گذر زمان، تغییرات اندکی در رنگ پوست ایجاد شود، اما گاهی اختلاف رنگ‌ها به گونه‌ای است که قرابتی میان آنها وجود ندارد مانند تعارض میان ایض و اسود که هیچ قرابتی میان سفیدی و سیاهی نیست.

۳. ناهمخوانی‌های موارد منتخب از روایات و گزارش‌های رنگ چهره معصومان علیه السلام

۳-۱. رنگ پوست امام کاظم علیه السلام

در بیشتر نقل‌ها، رنگ پوست امام کاظم علیه السلام با تعابیری مانند شدید السمره یعنی، بسیار گندم‌گون (ر.ک.، طبری، ۱۴۱۳ هـ.ق، ص ۳۱۷؛ سیط بن جوزی، ۱۴۱۸ هـ.ق، ص ۳۱۲)، خضر یعنی، سبزه (ر.ک.، ابن



شهر آشوب، ۱۳۷۹، ۴/۲۲۳)، اسمر عمیق (ر.ک.، مالکی، ۱۴۲۲ ه.ق، ۲/۹۳۶) و اسمر عتیق (ر.ک.، شبلنجی، بی تا) وصف شده است. به نظر می‌رسد در الفاظ عمیق و عتیق، تصحیف رخ داده و در استنساخ، یکی به دیگری تبدیل شده است. تعبیر عمیق در شدت سمره بودن (عاملی، ۱۴۰۳ ه.ق، ۶/۲) و عتیق در چهره زیبا به کار می‌رود. زبیدی می‌نویسد: «فُلان عَتِيقُ الوَجْهِ، أی جَمِیلَه» (زبیدی، ۱۴۱۴ ه.ق، ۱۳/۳۱۴). برخی نویسندگان حضرت را به اسود اللون توصیف و ایشان را سیاه چهره معرفی کردند (ر.ک.، موصلی، ۱۴۲۴ ه.ق، ص ۱۳۲؛ ابنعبه، ۱۴۱۷ ه.ق، ص ۱۷۷؛ قندوزی، ۱۴۲۲ ه.ق، ۳/۱۶۸). این افراد سندی بر ادعایشان ذکر نکردند و این گزارش با اخباری که از پوست امام کاظم (علیه السلام) به اسمر عتیق یا خضر تعبیر کردند در تعارض است. در روایتی از علی بن جعفر آمده است: «برادران و عموهای امام رضا (علیه السلام) در مواجهه با امام جواد (علیه السلام) گفتند: میان ما هرگز امامی سیاه چهره نبوده است» (کلینی، ۱۳۶۲، ۱/۳۲۲). باتوجه به اینکه راویان این خبر از برادران امام کاظم (علیه السلام) و امام رضا (علیه السلام) بوده و از چهره آنها آگاه بودند، روشن می‌شود که رنگ پوست این دو امام با امام جواد (علیه السلام) متفاوت بوده و سیاه نبوده است. در نهایت، ایشان سبزه و یا مایل به تیره بودند.

۲-۳. رنگ پوست امام رضا (علیه السلام)

برخی نویسندگان از رنگ پوست حضرت به اسود اللون تعبیر کرده‌اند. (ر.ک.، ابن صوفی نسابه، ۱۴۲۲ ه.ق، ۲۹۸؛ قندوزی، ۱۴۲۲ ه.ق، ۳/۱۶۸) شبلنجی نقل کرده است: «روزی داخل حمام، فردی امام (علیه السلام) را اسود خطاب کرد و از ایشان خواست که آب بر سر او بریزد» (شبلنجی، بی تا، ص ۳۰). البته این نقل بدون سند و منبع است. مشابه گزارش شبلنجی را ابن شهر آشوب نقل کرده، اما تعبیر اسود در آن نیامده است (ابن شهر آشوب مازندرانی، ۱۳۷۹، ۴/۳۶۲). روایت پیش گفته از علی بن جعفر نشان می‌دهد که امام رضا (علیه السلام) سیاه چهره نبود (ر.ک.، کلینی، ۱۳۶۲، ۱/۳۲۲). سویدی نیز از ایشان به شدید السمره یاد می‌کند (ر.ک.، سویدی، ۱۴۰۹ ه.ق، ص ۳۳۴). بنابراین، می‌توان گفت که چهره امام رضا (علیه السلام) مانند پدرش بسیار گندم‌گون بود.

۳-۳. رنگ پوست امام جواد (علیه السلام)

از بیشتر گزارش‌های ناظر به توصیف امام جواد (علیه السلام) دریافت می‌شود که رنگ پوست ایشان مایل به سیاه بود. (ر.ک.، کلینی، ۱۳۶۲، ۱/۳۲۲؛ طبری، ۱۴۱۳ ه.ق، ص ۳۸۴ و ۴۰۴؛ عیاشی، ۱۳۸۰، ۱/۳۱۹) ابن صباغ مالکی ایشان را سفید میانه دانسته و می‌گوید: «صفته ابیض معتدل» (مالکی، ۱۴۲۲ ه.ق، ۲/۱۰۳۹).

باید گفت که این نقل، منبع و سند ندارد، با سایر نقل‌ها تعارض دارد و باتوجه به این نقل شاید بتوان گفت که رنگ پوست ایشان سیاه شدید نبود.

۳-۴. رنگ پوست امام هادی علیه السلام

در بیشتر گزارش‌ها پوست امام هادی علیه السلام به رنگ اسمر یعنی، گندم‌گون (رک. مالکی، ۱۴۲۲ ه.ق، ۱۰۶۴/۲)، ابيض معتدل یعنی، سفید میانه (رک. شبلنجی، بی تا، ص ۳۲۷) و سرخ و سفید (رک. امامی خاتون آبادی، بی تا، ص ۳۴؛ قمی، ۱۳۷۹، ۱۸۴۶/۳) معرفی شده است. در گزارشی آمده است که پزشکی نصرانی از چهره ایشان به اسود اللون تعبیر کرد و امام علیه السلام به او فرمود: «قلبت سیاه است که سیاه می بینی» (طبری، ۱۴۱۳ ه.ق، ص ۱۱۹). پیداست که این سخن امام علیه السلام انکار سیاه بودن رنگ پوست ایشان است.

۴. شباهت‌های میان معصومان علیهم السلام

اختلاف روایات در بیان شباهت معصومان علیهم السلام به یکدیگر از تعارض‌نمایی است که در اخبار دیده می‌شود، اما باید توجه داشت که روایان در بیان شباهت معصومان علیهم السلام به یکدیگر ملاک یا واحدی نداشتند. بنابراین، ممکن بود از نظری فردی را به فرد دیگر شبیه بدانند و از نظر دیگر، شبیه فردی دیگر باشد. همچنین گذر زمان ممکن بود در این موضوع اثرگذار باشد.

۴-۱. ناهمخوانی‌های گزارش‌های منتخب از شباهت‌های میان معصومان علیهم السلام

۴-۱-۱. تشبیه به رسول خدا صلی الله علیه و آله

در بیان شمایل رسول خدا صلی الله علیه و آله بسیاری از راویان بعد از توصیف خصوصیات ظاهری ایشان تعبیر به «لَمْ أَرْ قَبْلَهُ وَلَا بَعْدَهُ مِثْلَهُ؛ نه قبل او و نه بعدش مانندش راندیدم» داشتند. درحالی‌که گفته شده است برخی از معصومان مانند حضرت زهرا علیها السلام (رک. ابن شهر آشوب مازندرانی، ۱۳۷۹، ۴۰۵/۳)، امام حسن علیه السلام (رک. ابن عساکر، ۱۴۱۵ ه.ق، ۱۷۹/۱۳)، امام حسین علیه السلام (رک. ابن عساکر، ۱۴۱۵ ه.ق، ۱۱۲۶/۱۴)، امام باقر علیه السلام (رک. کلینی، ۱۳۶۲، ۴۶۹/۱)، امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف (رک. نعمانی، ۱۳۹۷، ص ۲۱۴) و افراد دیگری مانند حضرت علی اکبر علیه السلام شبیه رسول خدا صلی الله علیه و آله بودند (رک. خوارزمی، ۱۴۲۳ ه.ق، ۳۴۴/۲). در حل این تعارض گفته می‌شود که از راویانی که این جمله را گفتند زنی از قبیله همدان



و یا افرادی مانند ابوهریره بودند که یا در کلامشان دقت کافی نداشتند و یا اینکه متوجه شباهت این افراد به رسول خدا ﷺ نبودند (ر.ک.، ابن کثیر، بی تا، ۹/۶). نکته مهم در اینجا روایتی از امام علی (علیه السلام) است که در آن این تعبیر به کار رفته است (ر.ک.، ترمذی، بی تا). در نقلی آمده است که این سخن در مسجد کوفه گفته شد (ر.ک.، ترمذی، بی تا، ۱۷۹/۳). این نشان می دهد که این سخن مربوط به دوران خلافتشان بوده است. در حالی که آن زمان امام حسن و حسین (علیهم السلام) در سن جوانی بودند و حضرت نیز نسبت به شباهت آنها به پیامبر ﷺ واقف بود.

لحجی (م ۱۴۱۰ هـ ق) در بیان حل تعارض می نویسد: «در این گزارش شباهت تمام نفی شده است نه کلیت شباهت یا حتی زیادی شباهت. بنابراین، منافاتی با آنچه علما ذکر کردند از شباهت حضرت به فرزندش ابراهیم، دخترش فاطمه و پسرانش حسن و حسین، جعفر بن ابی طالب، سائب بن عبید و... ندارد». (لحجی، ۱۴۲۶ هـ ق، ۲۵۵/۱) محتمل است این عبارت فقط ناظر به قسمت آخر از توصیف شمایل پیامبر ﷺ یعنی، معطر بودن بدن یا نوع قدم برداشتن و... باشد. در کنار احتمالات یاد شده به نظر می رسد که این تعبیر ناظر به کمالات و سجایای اخلاقی و شخصیتی رسول خدا ﷺ است، چنان که امام علی (علیه السلام) پس از وصف رسول خدا ﷺ به بخشنده ترین، دلیرترین، راست گوترین، با وفاترین، نرم خوترین و بزرگوارترین مردم فرمود: «هر کس بار اول او را می دید هیبتش او را می گرفت و هر کس با او معاشرت می کرد دوستش می داشت. کسی که بخواهد وی را وصف کند، می گوید: «و من خالطه احبه، يقول ناعته: لم أر قبله و لا بعده مثله؛ نه پیش و نه پس از او، کسی را همانندش ندیده ام» (ابن هشام، بی تا، ۴۰۱/۱؛ ابن سعد، ۱۴۱۸ هـ ق، ۳۱۶/۱).

۴-۱-۲. تشبیه امام حسین (علیه السلام)

در گزارش آمده است: حضرت زهرا (علیها السلام) هنگام بازی با امام حسین (علیه السلام) با عبارت «أنت شبیه بآبی، لست شبیها بعلی» (ابن شهر آشوب مازندرانی، ۱۳۷۹، ۲۸۹/۳) از شباهت او با پیامبر ﷺ و تفاوت چهره اش با امام علی (علیه السلام) سخن می گفت. سهل بن سعد ساعدی هنگام توصیف سر مطهر امام حسین (علیه السلام) پس از شهادت با عبارت «كأنه علی (علیه السلام)» (طبری، ۱۳۸۳، ص ۶۴) ایشان را شبیه امام علی (علیه السلام) دانست. با توجه به اینکه گزارش اول ناظر به دوران کودکی امام حسین (علیه السلام) و گزارش دوم ناظر به شهادت ایشان است، می تواند بیانگر تغییر شمایل در گذر زمان باشد. همچنین با توجه به اینکه ممکن است چهره فردی از ابعاد گوناگون به چهره دو یا چند

فرد دیگر متعدد تشبیه شود چه بسا چهره امام حسین علیه السلام از ابعادی به رسول خدا صلی الله علیه و آله و از ابعاد دیگر به امیرالمؤمنین علیه السلام شباهت داشت. شایان ذکر است که هردو گزارش از نظر سندی مرسل و از این نظر یکسان هستند. ابن شهرآشوب این گزارش را از منابعی مانند کتاب ابن بیع و کتاب ابن مهدی نقل کرده است که اکنون در دسترس نیست و احتمال می‌رود که این شعر برای امام حسن علیه السلام خوانده شده باشد. در منابع دیگر آمده است که حضرت زهرا علیها السلام هنگام بازی با فرزندش امام حسن علیه السلام فرمود: «بأبی شبه النبی، لیس شیها بعلی» (ابن عساکر، ۱۴۱۵ هـ.ق، ۱۳/۱۷۶). علاوه بر گزارش مذکور در نقل دیگری آمده است که ابوبکر شبیه این شعر را برای امام حسن علیه السلام می‌خواند: «أنت سبیة بالنبی، لست سبیة بعلی» (ابن شهرآشوب مازندرانی، ۱۳۷۹، ۳/۳۸۹). بنابراین، احتمال خطای راوی در نقل مطرح است و ممکن است اصل این شعر مربوط به امام حسن علیه السلام باشد.

۴-۱-۳. تشبیه امام مهدی علیه السلام

بر اساس روایات متعدد، شمایل امام مهدی علیه السلام مانند شمایل رسول خدا صلی الله علیه و آله است. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «مهدی امت من شبیه‌ترین فرد در شمایل و اقوال و افعال به من است» (صدوق، ۱۳۹۵، ۲۵۷/۱). در روایت دیگر امام علی علیه السلام فرمود: «همانا او شبیه‌ترین مردم خَلقا و خُلقا و حسنا به رسول خدا صلی الله علیه و آله است» (ابن طاووس، ۱۴۱۶ هـ.ق، ص ۲۸۸-۲۸۹). ابی وائل از امام علی علیه السلام روایت می‌کند که ایشان نگاهی به حسین علیه السلام کرد و فرمود: «به زودی خداوند از صلب او مردی را خارج می‌کند که نامش همانند نبی شماس است و در خَلق و خُلُق شبیه اوست» (نعمانی، ۱۳۹۷، ص ۲۱۴). در گزارشی از کعب الاحبار، چهره امام زمان علیه السلام شبیه حضرت عیسی علیه السلام معرفی شده است (ر.ک.، نعمانی، ۱۳۹۷، ص ۱۴۶؛ ابن عقده کوفی، ۱۴۲۴ هـ.ق، ص ۱۰۴). در این گزارش، کعب الاحبار این تشبیه را نه به رسول خدا صلی الله علیه و آله استناد داده و نه منبع دیگری را ذکر کرده است و به احتمال زیاد برداشت و ادعای خود او بوده است. از این رو، باتوجه به اینکه او خود، نه حضرت عیسی علیه السلام و نه امام زمان علیه السلام را دیده است، نمی‌توان به گزارش او اعتماد کرد به ویژه آنکه کعب الاحبار از نظر رجالی نیز به شدت تضعیف شده است (ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴ هـ.ق، ۴/۷۷؛ مامقانی، بی تا، ۳۹/۲؛ شوشتری، ۱۴۱۰ هـ.ق، ۵/۵۸۹).

۴-۱-۴. عبارت نوشته شده بر روی بازوی امامان علیهم السلام

در بسیاری از روایات برای امام نشانه‌هایی ذکر شده که برخی از آنها درباره شمایل امام علیه السلام



است. امام باقر علیه السلام فرمود: «بر بازوی راست امام نوشته شده است: "و تمت کلمه ربک صدقا و عدلا"» (صفار، ۱۴۰۴ هـ.ق، ص ۴۳۵). در روایات بسیاری به نوشته شدن جملاتی بر بازوی راست امام علیه السلام اشاره شده (صفار، ۱۴۰۴ هـ.ق، ص ۴۳۴؛ خصیبی، ۱۴۱۹ هـ.ق؛ مجلسی، ۱۳۶۳، ۱۳۲۲/۲۶) که کثرت آنها مایه قوت و اعتبارشان است. حال ممکن است اشکال شود چگونه چنین نشانه مهمی را کسی بازخوانی و گزارش نکرده است. در پاسخ می توان گفت اول اینکه، با توجه به قید «اذا ولد» یا «إِذَا سَقَطَ عَلَى الْأَرْضِ» در برخی از این روایات (ر.ک.، صفار، ۱۴۰۴ هـ.ق، ص ۴۳۶-۴۳۷) محتمل است به این معنا باشد که این نشانه در زمان تولد آشکار شده است و فقط در همان زمان قابل رؤیت بوده است. دوم اینکه، ممکن است چنین نشانه هایی برای همگان قابل مشاهده نباشد به ویژه آنکه پوشش امامان علیهم السلام به گونه ای بود که بازوی آنها کمتر در معرض دید همگان قرار داشت. سوم اینکه، این نشانه در گزارش های ولادت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشريف انعکاس یافته و برخی آن را رؤیت کرده اند چنان که محمد بن بلال از حکیمه، عمه امام عسکری علیه السلام، گزارش کرده است که بر بازوی راست ایشان نوشته شده بود: «جاء الحقُّ و زهق الباطل إنَّ الباطل كان زهوقاً» (مسعودی، ۱۴۲۶ هـ.ق، ص ۲۵۹؛ طوسی، ۱۴۱۱ هـ.ق، ص ۲۳۹؛ خصیبی، ۱۴۱۹ هـ.ق، ص ۳۵۶).

۵. اعتبارسنجی محتوایی موارد منتخب با توجه به شبهه های اعتقادی

بر پایه اعتقادات و باورهای کلامی شیعه، هیچ عیب و نقصی که در تنافی با شئون رسالت یا امامت باشد در جسم معصومان علیهم السلام وجود ندارد. (بحرانی، ۱۴۰۶ هـ.ق، ۱/۱۸۰) روایات و گزارش های تاریخی شمایل معصومان علیهم السلام بیانگر این است که در مواردی، برخی از شمایل و خصایص ظاهری ایشان، مایه شک انگیزی و شبهه افکنی اعتقادی شده است.

۵-۱. موهای سر امام علی علیه السلام

در وصف موهای امام علی علیه السلام کاربرد تعبیری مانند آنزَع (ر.ک.، صدوق، ۱۳۷۸، ۴۷/۲)، أَجَلَح (ابن سعد، ۱۴۱۸ هـ.ق، ۱۸/۳؛ بلاذری، ۱۴۱۷ هـ.ق، ۱۱۶/۲؛ ابن عساکر، ۱۴۱۵ هـ.ق، ۲۲/۴۲) و أَصْلَع (ر.ک.، منقری، ۱۴۰۴ هـ.ق؛ ابن سعد، ۱۴۱۸ هـ.ق، ۱۸/۳؛ ابن شهر آشوب مازندرانی، ۱۳۷۹، ۳/۳۰۷) به معنای ریخته شدن مقداری از موی سر ایشان است. در مقایسه این سه واژه باید دانست که أَجَلَح زمانی است که دوطرف موی پیشانی ریخته شود و مرحله قبل آن آنزَع و مرحله بعد از آن أَصْلَع است؛ یعنی اول، نَزَع، بعد جَلَح

و سپس صَلَّع (ر.ک.، ابن منظور، ۱۴۱۴ ه.ق.، ۴۲۴/۲). در روایتی در شأن نزول آیه «فَالْيَوْمَ الَّذِينَ آمَنُوا مِنَ الْكُفَّارِ يَصْحَكُونَ» (مطففین: ۳۴) آمده است: «امام علی علیه السلام و جماعتی از مسلمانان نزد پیامبر صلی الله علیه و آله می‌رفتند. در راه منافقان بر ایشان خندیدند و با تمسخر گفتند که ما امروز این اصلع را دیدیم و بر او خندیدیم. پس آیه یاد شده نازل شد» (طبرسی، ۱۴۱۵ ه.ق.، ۶۹۳/۱۰، خوارزمی، ۱۴۱۱ ه.ق.، ص ۲۷۵، اربلی، ۱۴۲۱ ه.ق.، ۲۹۸/۱). در این باره باید دانست که تعابیر به‌کار رفته درباره موی سر امام علی علیه السلام متفاوت و ناظر به مقدار ریزش آن در گذر زمان بوده است چنان‌که در روایاتی از زبان رسول خدا صلی الله علیه و آله که ناظر به دوران جوانی ایشان است از امام علی علیه السلام به آنزَع یاد شده است مانند خطاب پیامبر صلی الله علیه و آله به خود ایشان: «بشارت می‌دهم که تو آنزَع بطین هستی، از شرک بریده شده‌ای و از علم سرشاری» (صدوق، ۱۳۷۸، ۴۷/۲، ابن مغازلی، ۱۴۲۴ ه.ق.؛ طوسی، ۱۴۱۴ ه.ق.).

به نظر می‌رسد که در این روایت، تفسیر آنزَع به بریده شدن از شرک، تأکید بر مفهوم باطنی و بدون انکار معنای ظاهری و جسمانی آن است، اما در روایت دیگر، رسول خدا صلی الله علیه و آله خطاب به حضرت فاطمه زهرا علیها السلام هنگام ازدواج با امام علی علیه السلام فرمود: «اینکه گفتم علی آنزَع است بدین دلیل است که خداوند او را بر صفت آدم آفریده است» (قمی، ۱۴۰۴ ه.ق.، ۳۳۷/۲). پیداست که در روایت اخیر، تعبیر آنزَع به معنای ظاهری آن یعنی، ریخته شدن مقداری از موی سر است. پس از عصر نبوی به‌ویژه در دوران خلافت و کهنسالی امام علی علیه السلام از ایشان به أَجَلَح و أَصْلَع تعبیر می‌شده که گویای ریزش مقدار بیشتری از موی سر است. برای نمونه تعبیر أَجَلَح در گزارش‌هایی از ابواسحاق با تصریح به پیر بودن امام علی علیه السلام با سر و ریش سپید، نشسته بر منبر (ر.ک.، ابن عساکر، ۱۴۱۵ ه.ق.، ۲۱/۴۲)، سیدبن عیسی با تصریح به اینکه امام علی علیه السلام در حال خواندن خطبه نماز جمعه بود (ر.ک.، ابن عساکر، ۱۴۱۵ ه.ق.، ۲۲/۴۲) و مهران بن عبدالله با تصریح به حضور امام علی علیه السلام در مدائن و حضور مهاجران گرداگرد او (ر.ک.، ابن عساکر، ۱۴۱۵ ه.ق.، ۲۲/۴۲) به‌کار رفته است. همچنین تعبیر أَصْلَع در گزارش‌هایی از ابواسحاق با تصریح به اینکه امام علی علیه السلام در حال خواندن خطبه نماز جمعه و ریشش سپید بود (ر.ک.، ابن عساکر، ۱۴۱۵ ه.ق.، ۲۲/۴۲)، شعبی با تصریح به اینکه امام علی علیه السلام با سر و ریش سپید در حال خواندن برای مردم بود (ر.ک.، ابن عساکر، ۱۴۱۵ ه.ق.، ۲۰/۴۲)، زیدبن وهب در کارزار صفین (ر.ک.، منقری، ۱۴۰۴ ه.ق.، ص ۲۳۳) و اسحاق بن عبدالله بن ابی فروه از امام باقر علیه السلام در بیان سن و توصیف شمایل امام



علی (علیه السلام) به هنگام شهادت (رک. ابن عساکر، ۱۴۱۵ ه.ق، ۲۴/۴۲) دیده می شود.

ریزش موی سر امری طبیعی و همگانی است و نمی تواند دستاویزی برای تمسخر باشد مگر از سوی منافقان بیماردل که در روایت یاد شده، افراد تمسخرکننده به همین عنوان وصف شده اند. دور از باور نیست که منافقان در زمان رسول خدا (صلی الله علیه و آله) با اغراق و بزرگ نمایی درباره امام علی (علیه السلام) واژه اصلع که دال بر ریخته شدن مقدار بیشتری از موی سر است را به جای آنزع که دال بر ریخته شدن مقدار کمی از موی جلوی سر است، به کار برده باشند. ناگفته نماند که منافقان بیماردل در دیگر ادوار تاریخی نیز وجود داشتند و این امر طبیعی را دستمایه تمسخر قرار می دادند. شخصی به نام عباده بن مخنث در مجلس متوکل عباسی در تعریض به امیرمؤمنان (علیه السلام) سر خود را که موهایش ریخته بود، برهنه می کرد و به رقص می پرداخت و آوازه خوانان هم صدا و بی ادبانه می خواندند: «این مرد طاس آمده تا خلیفه مسلمانان شود» (ابن اثیر، ۱۳۸۵، ۵۵/۷).

در گزارش هایی موهای سر امیرمؤمنان (علیه السلام) ستوده شده است چنان که ابن عباس خالی بودن دو سوی جلوی سر حضرت را نیکو و زیبا دانست و گفت: «ما رأیت أحسن من شرصة علی» (ابن منظور، ۱۴۱۴ ه.ق، ۴۶/۷). در گزارشی جابر و ابن حنفیه موهای پشت سر حضرت را به تاج تشبیه کردند (ابن شهر آشوب مازندرانی، ۱۳۷۹، ۳/۳۰۷). با این حال، استعمال واژه هایی مانند شرصه به معنای ریختن موی دو طرف پیشانی از جلو سر (ابن منظور، ۱۴۱۴ ه.ق، ۴۶/۷)، حفاف (ابن شهر آشوب مازندرانی، ۱۳۷۹، ۳/۳۰۷) به معنای موهای اطراف سر که وسط آن ریخته باشد (زبیدی، ۱۴۱۴ ه.ق، ۱۲/۱۴۲) و ضفیرتان (ابن عساکر، ۱۴۱۵ ه.ق، ۲۰/۴۲) به معنی بافتن موها به صورت پهن (ابن منظور، ۱۴۱۴ ه.ق، ۴/۴۸۹) درباره موهای ایشان نشان می دهد که حضرت (علیه السلام) به طور کامل بی مو نبوده است، بلکه اطراف و پشت سرش مو داشت. همچنین ریختن موهای ایشان با گذشت زمان و بر اثر عوامل طبیعی مانند پیری، استفاده از کلاه خود جنگی، مصیبت ها و مانند اینها بود چنان که خودش فرمود: «بی مو بودن جلوی سرم از این است که همواره کلاه خود آهنین بر سر نهادم و با پهلوانان پیکار کردم» (صدوق، ۱۳۶۲، ۱۸۹/۱).

۵-۲. قامت امام علی (علیه السلام)

در بیشتر روایات و گزارش ها، قامت امام علی (علیه السلام) متوسط گزارش شده است. (صدوق، ۱۳۶۲،

۱۸۹/۱) در برخی اخبار از ایشان به فردی کوتاه قامت یاد شده است. در گزارشی از اسحاق بن عبدالله درباره قامت امام علی علیه السلام آمده است: «هو إلى القصر أقرب» (ابن عساکر، ۱۴۱۵ هـ.ق، ۲۴/۴۲). این تعبیر بیانگر این است که قامت حضرت علیه السلام در اصل، متوسط، اما بنا به برداشت راوی، مایل به کوتاهی بود نه اینکه به طور کامل کوتاه باشد. در گزارش دیگر آمده است که روزی ابوبکر و عمر دوسوی امام علی علیه السلام راه می رفتند. چون قد آن دو بلندتر از حضرت علیه السلام بود عمر به شوخی به ایشان گفت: «انت فی بیننا کتون لنا؛ تو در میان ما مثل حرف نون در لنا هستی». امام علی علیه السلام بی درنگ پاسخ داد: «ان لم اکن انا فانتم لا؛ اگر من نباشم شما لا-هیچ-هستید» (جزایری، ۱۴۰۸ هـ.ق، ۱۶۵/۱، به نقل از لطائف الطوائف).

درباره این گزارش فوق باید گفت که این گزارش بدون ذکر سند است و نخستین منبع آن، کتاب *لطائف الطوائف* است که بیشتر شامل بیان داستان، شعر، لطیفه و کتابی غیرتاریخی است (باقری، ۱۳۸۴، ص ۴۱). همچنین در وصف شمایل ابوبکر (ر.ک.، ابن سعد، ۱۴۱۸ هـ.ق، ۱۸۸/۳؛ ابن قتیبه، ۱۹۹۲، ص ۱۷۰) و عمر (ر.ک.، ابن سعد، ۱۴۱۸ هـ.ق، ۲۴۷/۳) آمده است که بلندقد بودند. بنابراین، امام علی علیه السلام کوتاه تر از آن دو بود نه اینکه به اندازه ای کوتاه باشد که در قامت ایشان نقصی به شمار آید. همچنین در بیشتر روایات، قامت امام علی علیه السلام میانه و معتدل معرفی شده است؛ چنان که خود حضرت در بیان چگونگی قامتش فرمود: «خداوند تعالی مرا با قامت بلند و کوتاه خلق نکرد، بلکه مرا با قامتی معتدل آفرید» (صدوق، ۱۳۶۲، ۱۸۹/۱). برخی نویسندگان در توصیف امام علی علیه السلام آورده اند: «او از مردان متوسط القامه بود» (اربلی، ۱۴۲۱ هـ.ق، ۹۴/۱؛ مالکی، ۱۴۲۲ هـ.ق، ۵۹۸/۱). در گزارشی به نقل از رزام ضبعی، ایشان مایل به بلندی توصیف شده است (ر.ک.، بلاذری، ۱۴۱۷ هـ.ق، ۱۲۵/۲).

۵-۳. چاقی امام علی علیه السلام

از روایات و گزارش های شمایل معصومان علیهم السلام به دست می آید که برخی از ایشان به ویژه امام علی علیه السلام قدری چاق بود و این سبب می شد تا معاندان به تنقیص و عیب جویی بپردازند.

۵-۳-۱. ضخیم البطن

این تعبیر در برخی نقل ها درباره امام علی علیه السلام وجود دارد (ر.ک.، ابن سعد، ۱۴۱۸ هـ.ق، ۲۶/۳؛ بلاذری، ۱۴۱۷ هـ.ق، ۲۸۳/۱؛ ابن عبدالبر، ۱۴۱۲ هـ.ق، ۱۱۲۳/۳)، اما باید دانست که این تعبیر به معنای بزرگ بودن شکم نیست، بلکه می تواند بدین معنا باشد که فردی لاغر و نحیف نبوده و از این نظر



نقصی نداشته و زیبا بوده است. همین تعبیر درباره پیامبر ﷺ و حضرت داوود علیهما السلام به کار رفته و تصریح شده است: «این سخن که حضرت داوود علیهما السلام ضخم البطن بود بدین معناست که شکم او به استخوان های کمرش چسبیده نبود، بلکه متوازن و نیکو بود» (اصبهانی ابونعیم، ۱۴۱۲ هـ.ق، ۱/۹۴).

۵-۳-۲. عظیم البطن

ابن عساکر در نقل روایتی از امام باقر علیهما السلام در وصف امام علی علیهما السلام تعبیر یاد شده را آورده که به معنای چاقی زیاد است (ابن عساکر، ۱۴۱۵ هـ.ق، ۲۴/۴۲)، اما بار دیگر عبارت ذو البطن را گزارش کرده که به معنای این است که ایشان فقط شکم داشت و به معنای چاقی زیاد نیست (ابن عساکر، ۱۴۱۵ هـ.ق، ۲۴/۴۲). در گزارش دیگر، شخصی به نام ثبیت، محاسن (نیکی های) امام علی علیهما السلام را می نویسد، اما عمرو بن عاص آن نوشته ها را تغییر می دهد و درباره شکم ایشان این تعبیر را به کار برده است (ابن شهر آشوب مازندرانی، ۱۳۷۹، ۳/۳۰۶). اول اینکه این گزارش، بدون سند است. دوم اینکه، به روشنی نشان می دهد که عمرو بن عاص به سبب عداوت با امام علی علیهما السلام نیکی های ایشان را تغییر داد و سپس چنین تعبیری را به کار برد.

بنا به گزارشی از انس بن مالک، حضرت فاطمه علیها السلام در اعتراض به رسول خدا ﷺ به دلیل تزویج خود با امام علی علیهما السلام در وصف وی همین تعبیر را به کار برد (ابن عساکر، ۱۴۱۵ هـ.ق، ۱۳۲/۴۲). این گزارش پذیرفتنی نیست؛ زیرا شأن پیامبر ﷺ برتر از اجبار دخترش به چنین ازدواجی و شأن حضرت فاطمه علیها السلام نیز برتر از مخالفت با رسول خدا ﷺ بود. (عاملی، ۱۴۲۶ هـ.ق، ۵/۲۷۹). دوم اینکه چنین وصفی در اصل با زیبا بودن امام علی علیهما السلام ناسازگار است (منقری، ۱۴۰۴ هـ.ق، ص ۲۳۳؛ صدوق، ۱۳۷۶، ص ۶۵۹؛ ابن شهر آشوب مازندرانی، ۱۳۷۹، ۳/۳۰۷؛ قمی، ۱۳۶۳، ص ۲؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ هـ.ق، ۱۴/۲۱۶). سوم اینکه، سند این روایت ضعیف است؛ زیرا راوی اول آن یعنی، انس بن مالک در رجال شیعه تضعیف شده است (مجلسی، ۱۳۶۳). نام راوی دوم یعنی، عمرو بن ابی اسحاق السبئی نیز در رجال شیعه یافت نشد، اما در رجال اهل سنت از او به مدلس یاد شده است (ذهبی، ۱۴۲۷ هـ.ق، ۷/۴). همچنین برای راوی سوم یعنی، عمر بن المثنی توثیق و تضعیفی یافت نشد. بنابراین، پیدا است که چنین گزارش هایی ساخته و پرداخته معاندان اهل بیت علیهم السلام بوده است. در خبر دیگر، عبدالله بن عباس درباره ماجرای دعوت از عشیره الاقریبین پس از نزول آیه انذار از زبان امام علی علیهما السلام نقل می کند: «پس همه ساکت شدند و من که از همه کم سن تر بودم و

چشمم از آنها بیشتر آب می ریخت و شکمم از همه آنها بزرگ تر بود و ساقم از آنها باریک تر بود، گفتم ای پیامبر خدا! من یاورت می شوم» (طبری، ۱۳۸۷، ۳۲۷۲، طوسی، ۱۴۱۴ ه.ق، ص ۵۸۳؛ ابن اثیر، ۱۳۸۵، ۶۳/۲). درباره این روایت با وجود نقل آن در کتب مختلف و شهرت نسبی باید گفت که صفات یاد شده در بیان فضیلت ایمان امام علی علیه السلام در مقایسه با دیگران بوده است. کمی سن نسبت به سایر خویشان بسیار مهم بود و شاید اشک چشم و کوچکی ساق ها اشاره به همین سن کم باشد، اما اینکه شکمم از همه آنها بزرگ تر بود بی وجه است در حالی که بزرگی شکم یک کودک از همه خویشان دور از باور است. بنابراین، این صفت در نقلی مشابه از شیخ مفید نیامده است (مفید، ۱۴۱۳ ه.ق، ۵۰/۱) که نشان می دهد یا در اصل گزارش، چنین مطلبی نبوده یا شیخ مفید آن را بی پایه و ناموجه دانسته و حذف کرده است.

۵-۳-۳. دحداح

واژه دحداح به معنای کوتاه قامت و چاق است. (ابن اثیر جزری، ۱۳۶۷، ۳۴۸/۲؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ ه.ق، ۴۳۴/۲) بنا به گزارشی، هنگام خواستگاری حضرت علی علیه السلام از حضرت فاطمه علیها السلام زنان قریش نزد حضرت فاطمه علیها السلام آمدند و با عبارت دحداح البطن از ایشان بدگویی کردند. البته در این گزارش، دحداح به بطن یعنی، شکم اضافه شده که فقط ناظر به چاقی و نه کوتاهی قد است (قمی، ۱۴۰۴ ه.ق، ۳۳۶/۲). این گزارش به دلیل عدم ذکر نام راویان دچار ضعف سندی است. افزون بر این، قصد زنان قریش بدگویی از حضرت علی علیه السلام بود. از این رو، طبیعی است که آنها در بیان ویژگی های ظاهری ایشان زیاده روی کنند. در این حال در دو گزارش دیگر نیز یکی از زیدبن وهب (منقری، ۱۴۰۴ ه.ق) و دیگری از جابر و ابن حنفیه (ابن شهر آشوب مازندرانی، ۱۳۷۹، ۳۰۸/۳)، پس از تعبیر دحداح کلمه ربع القامه به معنی قامت میانه آمده است که نشان می دهد کلمه دحداح در اینجا فقط ناظر به شکم ایشان است. در اینجا باید این خطاب پیامبر صلی الله علیه و آله را به شخص امام علی علیه السلام یادآور شد: «بشارت می دهم که تو آنزع بطین هستی، از شرک بریده شده ای و از علم سرشاری» (صدوق، ۱۳۷۸، ۴۷/۲، ابن مغزالی، ۱۴۲۴ ه.ق، ص ۳۱۷، طوسی، ۱۴۱۴ ه.ق، ص ۲۹۳). در این روایت به نظر می رسد که تفسیر بطین به سرشاری علم تأکید بر مفهومی باطنی بدون انکار معنای ظاهری و جسمانی آن است.

از مجموع روایات و گزارش ها می توان دریافت که امام علی علیه السلام قدری چاق بود و



به تعبیری شکم داشت، اما نه بیش از اندازه بزرگ که عیب و نقص به شمار آید و یا مانع کار و تلاش ایشان باشد. اهتمام ایشان به کار و فعالیت به ویژه رشادت‌ها و نبردهایش در جنگ‌ها به وضوح شاهد این است که ایشان به گونه‌ای شکم و سنگینی وزن نداشت که برایش محدودیت ایجاد کند. امام علی (علیه السلام) به زهد شهرت داشت (سید رضی، نامه ۴۹). ایشان به طعامی اندک، اکتفا و خودش، لاغر و نحیف بودن و بدن‌های انسان‌های مؤمن رامی ستود: «اجسادهم نحیفه» (سید رضی، خطبه ۱۹۳).

در برخی اخبار از امام علی (علیه السلام) به خمیص البطن یاد شده است. بنا به روایتی ایشان در آخرین شب‌های ماه رمضان که به شهادت رسید بیش از سه لقمه نخورد و فرمود: «به زودی خداوند مرا می‌خواند و اینکه خمیص البطن باشم برایم محبوب تر است» (قاضی نعمان مغربی، ۱۴۰۹ هـ.ق، ۲/۲۹۲). امام صادق (علیه السلام) نیز در وصف شیعیان امام علی (علیه السلام) تعبیر خمص البطن را به کار برد (کلینی، ۱۳۶۲/۲، ۲۳۳). عبارت خمیص البطن بنا به یک معنا به کسی که شکمش لاغر (ابن اثیر، ۱۳۶۷، ۸۰/۲) و بنابر معنایی دیگر، به کسی که شکمش خالی از طعام باشد (فراهیدی، ۱۴۰۹ هـ.ق، ۱۹۱/۴) گفته می‌شود. بنابر معنای اخیر می‌توان گفت که امام علی (علیه السلام) چنان‌که از گزارش‌ها و روایات دانسته شد شکم داشت و لاغر نبود، اما در نهایت زهد و به دور از هرگونه شکم‌بارگی بود و به پرهیز از پرخوری و اینکه شکمش خالی از غذا باشد، اهتمام داشت. آنچه در روایات مذمت شده است زیاده‌روی در خوردن غذا و حرص و طمع در آن است چه بسا افرادی اهل شکم‌بارگی باشند، اما ظاهری لاغر داشته باشند.

روایاتی نیز درباره چاقی امام باقر (علیه السلام) به دست رسیده است. محمد بن منکدر که در یک روز گرم در اطراف مدینه با امام باقر (علیه السلام) هنگام کار کردن مواجه و متعجب شده بود، ایشان را فربه وصف کرد. (مفید، ۱۴۱۳ هـ.ق، ۱۶۱/۲) در روایتی، امام باقر (علیه السلام) در بیان علت نشسته خواندن نمازهای نافله خود فرمود: «از موقعی که چاق شده و به سن پیری رسیده‌ام نماز نافله را نشسته می‌خوانم» (کلینی، ۱۳۶۲، ۴۱۰/۳). پیداست که در این روایات چاق بودن امام (علیه السلام) مانع ایفای امور و شئون امامت و حتی کار و تلاش فردی در مزرعه نبود، بلکه همراه با عامل طبیعی پیری و با بالا رفتن سن موجب نشسته خواندن نمازهای نافله و مستحبی شده بود که در آنها ایستاده خواندن شرط نیست. رسول خدا (صلی الله علیه و آله) نیز بر اساس گزارش‌هایی

در کهن سالی نماز مستحبی (بخاری، ۱۴۲۲ هـ.ق، ۴۸/۲) و در روزهای اواخر حیاتش نماز واجب را نشسته خواند (ابن حزم، بی تا، ص ۲۱۰). ابن شهرآشوب (۱۳۷۹، ۲۱۰/۴) امام باقر علیه السلام را به ضامر الکشح یعنی، پهلو و کمر لاغر وصف کرده است. شاید بتوان گفت که این وصف ناظر به دوران جوانی امام علیه السلام و روایات دال بر چاق بودن حضرت علیه السلام ناظر به دوران پیری ایشان است.

۵-۴. رنگ پوست

رنگ پوست، ملاکی برای برتری انسان و یا معیاری برای امامت نیست، اما ذهنیت عمومی و عرفی گاهی در این باره به گونه‌ای دیگر است. برپایه گزارش‌ها، تیرگی و سیاهی رنگ پوست برخی از معصومان علیهم السلام موجب شک و تردیدهایی از سوی برخی افراد در امامت ایشان شد. در گزارشی از علی بن جعفر آمده است: «برادران و عموهای امام رضا علیه السلام در مواجهه با امام جواد علیه السلام در امامت ایشان تردید کردند و گفتند: میان ما هرگز امامی سیاه‌چهره نبوده است». (کلینی، ۱۴۱۳ هـ.ق، ص ۳۸۴؛ خصیبی، ۱۴۱۹ هـ.ق، ص ۲۹۶؛ عیاشی، ۱۳۸۰، ۳۱۹/۱)، اما تأکید شده است که جمال و زیبایی ایشان از این نظر جای شک در پذیرش امامتش نمی‌گذاشت (طبری، ۱۴۱۳ هـ.ق، ص ۴۰۴؛ خصیبی، ۱۴۱۹ هـ.ق، ص ۲۹۹؛ ابن شهرآشوب مازندرانی، ۱۳۷۹، ۲۸۷/۴). بنابراین، باید اذعان کرد که تیرگی پوست امام جواد علیه السلام اگرچه برای برخی شک برانگیز شد، اما مقطعی و گذرا بود و در امامت ایشان، تولد دیرهنگام و کمی سن بیشتر موجب تردید و بحث شد.

در گزارشی فضل بن حرث گوید: «هنگام تشییع امام هادی علیه السلام در سامرا، امام عسکری علیه السلام را دیدم و شدت سبزی و تیرگی رنگ او مرا به تعجب واداشت. شب هنگام امام علیه السلام را در خواب دیدم که به من فرمود: رنگی که از آن تعجب کردی انتخابی است از جانب خداوند که هرگونه بخواهد بر بندگانش قرار می‌دهد». (طوسی، ۱۳۴۸؛ ابن شهرآشوب مازندرانی، ۱۳۷۹، ۴۳۴/۴) درباره این گزارش باید دانست که راوی این حدیث فضل بن حرث بود که علامه حلی در وصف او فرمود: «این حدیث دلالتی بر مدح یا جرحش نمی‌کند و در موردش توقف می‌کنیم» (حلی، ۱۴۰۲ هـ.ق). سایر راویان گزارش نیز از غالیان معرفی شده‌اند (طوسی، ۱۳۷۳، ص ۵۷۴) دوم اینکه، در منابع، به جمال و زیبایی امام هادی علیه السلام تصریح شده است (ر.ک.، صدوق، ۱۳۹۵، ۴۵۷/۲؛ ابن حمزه طوسی، ۱۴۱۹ هـ.ق؛ طبری، ۱۴۱۳ هـ.ق، ص ۵۰۹). سوم اینکه، در گزارش‌هایی امام علیه السلام اسمر یعنی، گندم‌گون معرفی شده است



(مفید، ۱۴۱۳ ه.ق، ۳۲۱/۲، صدوق، ۱۳۹۵، ۴۰/۱، مالکی، ۱۴۲۲ ه.ق، ۱۰۸۱/۲). چهارم اینکه، تیرگی و سبزی، پیش تر در امام جواد علیه السلام نیز دیده شده بود و چنان که گذشت صرف نظر از تردیدی گذرا، مانعی برای پذیرش امامت نبود. پنجم اینکه، در همین گزارش نیز تعجب راوی اگر چه می تواند کنایه از تردید او باشد، اما شخصی و گذرا بود و با توضیح امام علیه السلام برطرف شد.

۶. نتیجه گیری

با اعتبارسنجی محتوایی روایات و گزارش های منتخب از شمایل معصومان علیهم السلام درباره شبهات و عیب جویی هایی که درباره برخی از شمایل معصومان علیهم السلام مطرح شده است، به دست آمد که شمایل ایشان نیز مانند همگان متأثر از عوامل طبیعی و شرایط محیطی بوده است. از این رو، معیار و ملاک، نگاه عرفی غالب زمانه ایشان است. برای مثال، سبزه بودن رنگ پوست برخی از امامان علیهم السلام موجب تردیدهای شخصی و گذرا در امامت ایشان شد. این در حالی است که رنگ پوست ملاکی در فضیلت انسان نبوده است. گاهی نگاه شخصی معاندان و افرادی که قصد تنقیص و عیب جویی از آنها را داشتند باعث طرح شبهاتی درباره شمایل معصومان علیهم السلام می شد. با بررسی روایات و گزارش های تاریخی روشن شد که صفات ظاهری معصومان علیهم السلام هیچگاه با شئون امامت و هدایت گری منافاتی ندارد. همچنین از اعتبارسنجی این اخبار، مشخص شد که منشأ ناهمخوانی و تعارض هایی که در روایات و گزارش های اوصاف ظاهری معصومان علیهم السلام وجود دارد به موارد زیر برمی گردد:

- کم دقتی راویان و یا نداشتن ملاک واحد: روایان در بیان شباهت معصومان علیهم السلام به یکدیگر یا بیان برخی از خصوصیات جسمانی ملاک یا واحدی نداشتند. بنابراین، ممکن بود از سویی فردی را به یک فرد شبیه بدانند و از سوی دیگر شبیه فرد دیگری باشد.
- خصوصیات غیرعادی و اعجازی: برخی از روایات ناظر به شمایل معصومان علیهم السلام مانند نوشته شدن آیات قرآن بر روی دستان آنها، سپیدی موهای پیامبر صلی الله علیه و آله بر اثر نزول سوره های قرآن، شکستن دندان پیامبر صلی الله علیه و آله در جنگ احد و رویش مجدد آن یا... نوعی اعجاز و از امور خارق العاده بوده و ممکن است برخی از این خصوصیات بر همگان آشکار نباشد. بنابراین، نمی توان به این اخبار نگاه عادی و مادی داشت.



- تغییر شمایل بر اثر گذر زمان و تغییر شرایط: بسیاری از تفاوت های مربوط به شمایل ناشی از تغییر در اثر گذر زمان است. برای مثال در وصف موهای سر امام علی علیه السلام در جوانی، انزع گویای ریخته شدن مقدار کمی از موی جلوی سر، اما در خلافت و کهن سالی در بیشتر گزارش ها اجلح و اصلح به معنی ریخته شدن مقداری بیشتر از موی سر است. گاهی تغییر شرایط، اختلاف در گزارش ها را به دنبال دارد. برای مثال، موهای پیامبر صلی الله علیه و آله در حالت عادی، حالت دار توصیف شده، اما بعد از روغن زدن به موها صاف توصیف شده است.

- انگیزه و قصد و غرض راویان: گاهی معاندان با اغراق و جعل اخبار به تنقیص و عیب جویی از شمایل پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام پرداختند. مانند اخباری که در بیان میزان چاقی و کوتاهی قامت امام علی علیه السلام اغراق کردند. بنابراین، برخلاف موارد قبل که ناهم خوانی ها واقعی نبود و قابلیت جمع داشت در اینجانی می توان به این اخبار اعتماد کرد.

فهرست منابع

- * قرآن کریم (۱۳۷۳). مترجم: مکارم شیرازی، ناصر. قم: دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی.
- * سید رضی، ابوالحسن محمد بن حسین (۱۴۱۴ ه.ق). نهج البلاغه. محقق: صالح صبحی. قم: انتشارات هجرت.
۱. ابن ابی الحدید، عبدالحمید بن هبه الله (۱۴۰۴ ه.ق). شرح نهج البلاغه. قم: مکتبه آیت الله المرعشی النجفی.
 ۲. ابن اثیر، جزری، مبارک بن محمد (۱۳۶۷). النهایه فی غریب الحدیث والأثر. قم: مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.
 ۳. ابن اثیر، عزالدین ابوالحسن علی بن محمد (۱۳۸۵). الکامل فی التاریخ. بیروت: دارالصادر.
 ۴. ابن حزم، ابومحمد علی بن احمد اندلسی (بی تا). جوامع السیره النبویه. بیروت: دارالکتب العلمیه.
 ۵. ابن حمزه طوسی، عمادالدین محمد بن علی (۱۴۱۹ ه.ق). الثاقب فی المناقب. قم: انتشارات انصاریان.
 ۶. ابن حمزه، عمادالدین محمد بن علی (۱۴۱۹ ه.ق). الثاقب فی المناقب. قم: انصاریان.
 ۷. ابن سعد، ابوعبدالله محمد بن سعد (۱۴۱۸ ه.ق). الطبقات الکبری. بیروت: دارالکتب العلمیه.
 ۸. ابن شهر آشوب، محمد بن علی مازندرانی (۱۳۷۹). مناقب آل ابی طالب. قم: علامه.
 ۹. ابن صوفی نسابه، ابوالحسن علی بن ابی الغنائم (۱۴۲۲ ه.ق). المجدی فی انساب الطالبیین. قم: مکتبه آیت الله المرعشی النجفی.
 ۱۰. ابن طاووس، سید رضی الدین علی بن موسی (۱۴۱۶ ه.ق). التشریف بالمنن فی التعریف بالفتن. قم: صاحب الامر.
 ۱۱. ابن عبدالبر، ابوعمر یوسف بن عبدالله (۱۴۱۲ ه.ق). الاستیعاب فی معرفه الاصحاح. بیروت: دارالجمیل.
 ۱۲. ابن عساکر، علی بن حسن شافعی (۱۴۱۵ ه.ق). تاریخ مدینه دمشق. بیروت: دارالفکر.
 ۱۳. ابن عقده کوفی، احمد بن محمد (۱۴۲۴ ه.ق). فضائل امیرالمؤمنین. قم: دلیل ما.
 ۱۴. ابن عنبه، سید احمد بن علی (۱۴۱۷ ه.ق). عمدہ الطالب فی انساب آل ابی طالب. قم: انصاریان.
 ۱۵. ابن قتیبه، ابومحمد عبدالله بن مسلم (۱۹۹۲). المعارف. قاهره: الهیئة المصریه العامه للکتاب.
 ۱۶. ابن کثیر، اسماعیل بن کثیر (بی تا). البدایه والنهایه. بیروت: انتشارات دارالفکر.
 ۱۷. ابن مغزالی، علی بن محمد الجلابی (۱۴۲۴ ه.ق). مناقب الامام علی بن ابی طالب علیه السلام. بیروت: انتشارات دارالاضواء.
 ۱۸. ابن منظور، جمال الدین محمد بن مکرم (۱۴۱۴ ه.ق). لسان العرب. بیروت: دارصادر.
 ۱۹. ابن هشام، عبدالملک بن هشام حمیری (بی تا). السیره النبویه. بیروت: دارالمعرفه.
 ۲۰. اربلی، ابوالحسن علی بن عیسی (۱۴۲۱ ه.ق). کشف الغمه فی معرفه الائمه علیهم السلام. قم: رضی.



۲۱. اصبهانی ابونعیم، احمد بن عبدالله (۱۴۱۲ ه.ق). *دلایل النبوه*. بیروت: دارالنفائس.
۲۲. اصفهانی، ابوالفرج (بی تا). *مقاتل الطالبيين*. بیروت: دارالمعرفه.
۲۳. امامی خاتون آبادی، محمدرضا بن محمد (بی تا). *جنات الخلود*. بی جا: چاپ سنگی.
۲۴. ایازی، سید محمد علی (۱۳۹۸). نقد و بررسی روایات بطین بودن امام علی بن ابی طالب (ع). نشریه دین و دنیای معاصر، ۲۶، (۲)، ۱-۲۴.
۲۵. باقری، بهادر (۱۳۸۴). تحلیل محتوای لطایف الطوائف از دریچه عناصر داستانی آن. نشریه پژوهش های ادبی، شماره ۹ و ۱۰، ۲۹-۴۶.
۲۶. بحرانی، کمال الدین میثم بن علی (۱۴۰۶ ه.ق). *قواعد المرام فی علم الکلام*. قم: مکتبه آیت الله المرعشی النجفی.
۲۷. بخاری، محمد بن اسماعیل (۱۴۲۲ ه.ق). *الجامع المسند الصحيح المختصر من امور رسول الله (ص) و سننه و ایامه (صحیح البخاری)*. بیروت: دار طوق النجاة.
۲۸. بلاذری، احمد بن یحیی (۱۴۱۷ ه.ق). *انساب الاشراف*. بیروت: دارالفکر.
۲۹. بیهقی، ابوبکر (۱۴۰۵ ه.ق). *دلایل النبوه*. بیروت: دارالکتب العلمیه.
۳۰. ترمذی، ابوعیسی محمد بن عیسی (بی تا). *الشمائل المحمدیه*. بیروت: داراحیاء التراث العربی.
۳۱. جزائری، نعمت الله بن عبدالله (۱۴۰۸ ه.ق). *کشف الاسرار فی شرح الاستبصار*. قم: مؤسسه دارالکتاب.
۳۲. حلّی، حسن بن یوسف (۱۴۰۲ ه.ق). *رجال العلامة الحلّی*. قم: انتشارات الشریف الرضی.
۳۳. خصیصی، ابوعبدالله حسین بن حمدان (۱۴۱۹ ه.ق). *الهدایه الکبری*. بیروت: البلاغ.
۳۴. خوارزمی، موفق بن احمد (۱۴۲۳ ه.ق). *مقتل الحسین (ع)*. قم: انتشارات انوار الهدی.
۳۵. خوارزمی، موفق بن احمد (۱۴۱۱ ه.ق). *المناقب*. قم: انتشارات جامعه مدرسین.
۳۶. ذهبی، شمس الدین محمد بن احمد (۱۴۲۷ ه.ق). *سیر اعلام النبلاء*. قاهره: دار الحدیث.
۳۷. زبیدی مرتضی، محمد بن عبدالرزاق (۱۴۱۴ ه.ق). *تاج العروس من جواهر القاموس*. بیروت: دارالفکر.
۳۸. سادات صدر، مریم، مهریزی، مهدی، و سرشار، مرگان (۱۳۷۹). بطین بودن امیرالمؤمنین علی (ع) در روایت ها؛ تحلیل سندی و متنی. نشریه علوم حدیث، ۲۵، (۳)، ۱۴۷-۱۷۴.
۳۹. سبط بن جوزی، یوسف بن حسام الدین قزاوغلی (۱۴۱۸ ه.ق). *تذکره الخواص*. قم: منشورات الشریف الرضی.
۴۰. سویدی، محمد بن امین البغدادی (بی تا). *سبائك الذهب فی معرفه قبائل العرب*. بیروت: دارالکتب العلمیه.
۴۱. شبلنجی، مؤمن بن حسن (بی تا). *نور الانصار فی مناقب آل بیت النبی المختار (ع)*. قم: نشر رضی.
۴۲. شوشتری، محمد تقی (۱۴۱۰ ه.ق). *قاموس الرجال*. قم: جامعه المدرسین، مؤسسه النشر الاسلامی.
۴۳. شهبازیان، محمد، رضائزاد، عزالدین، و جولایی، مرضیه (۱۳۹۶). تحلیل چهره شناسی حضرت مهدی و نقد دیدگاه تعدد قائم. نشریه مشرق موعود، ۱۱، (۴۳)، ۷-۳۰.
۴۴. صدوق، ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۷۸). *عیون اخبار الرضا (ع)*. تهران: انتشارات جهان.
۴۵. صدوق، ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۶۲). *الخصال*. قم: جامعه مدرسین.
۴۶. صدوق، ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۷۶). *الامالی*. تهران: کتابچی.
۴۷. صدوق، ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۹۵). *کمال الدین و تمام النعمه*. تهران: اسلامیه.
۴۸. صفار، محمد بن حسن (۱۴۰۴ ه.ق). *بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد (ع)*. قم: مکتبه آیت الله المرعشی النجفی.
۴۹. طبرسی، فضل بن حسن (۱۴۱۵ ه.ق). *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*. بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
۵۰. طبرسی، فضل بن حسن (۱۴۱۷ ه.ق). *اعلام الوری باعلام الهدی*. قم: آل البيت (ع) لاحیاء التراث.
۵۱. طبری، عمادالدین حسن بن علی (۱۳۸۳). *کامل بهایی*. تهران: نشر مرتضوی.
۵۲. طبری، محمد بن جریر (۱۳۸۷). *تاریخ الامم والملوک*. بیروت: دار التراث.
۵۳. طبری، محمد بن جریر (۱۴۱۳ ه.ق). *دلایل الامامه*. قم: بعثت.
۵۴. طوسی، محمد بن الحسن (۱۳۴۸). *اختیار معرفه الرجال (رجال الکشی)*. مشهد: انتشارات دانشگاه مشهد.
۵۵. طوسی، محمد بن الحسن (۱۳۷۳). *رجال الطوسی*. قم: انتشارات جامعه مدرسین فی الحوزه العلمیه. قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
۵۶. طوسی، محمد بن الحسن (۱۴۱۱ ه.ق). *الغیبه*. قم: دارالمعارف الاسلامیه.
۵۷. طوسی، محمد بن الحسن (۱۴۱۴ ه.ق). *الامالی*. قم: دارالثقافه.
۵۸. عاملی، سید جعفر مرتضی (۱۴۲۶ ه.ق). *الصحیح من سیره النبی الاعظم*. قم: دار الحدیث.
۵۹. عاملی، سید محسن امین عاملی (۱۴۰۳ ه.ق). *الاعیان الشیعیه*. بیروت: دارالتعارف.

۶۰. عیاشی، محمد بن مسعود (۱۳۸۰). تفسیر العیاشی. تهران: المطبعه العلمیه.
۶۱. فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۰۹ ه.ق). کتاب العین. قم: نشر هجرت.
۶۲. فقیه ایمانی، سید محمدرضا، و محمود کریمی (۱۳۹۵). نقد و تحلیل روایات الانزع البطین در جوامع روایی فریقین. نشریه پژوهشنامه قرآن و حدیث، ۱۰ (۱۹)، ۱۰۱-۱۳۴.
۶۳. قاضی نعمان مغربی، ابوحنیفه نعمان بن محمد (۱۴۰۹ ه.ق). شرح الاخبار فی فضائل الائمه الاطهار علیهم السلام. قم: جامعه مدرسین.
۶۴. قاضی نعمان مغربی، ابوحنیفه نعمان بن محمد (۱۴۲۳ ه.ق). المناقب و المثالب. بیروت: انتشارات علمی.
۶۵. قمی، شاذان بن جبرئیل (۱۳۶۳). الفضائل. قم: نشر رضی.
۶۶. قمی، شیخ عباس (۱۳۷۹). منتهی الامال فی تواریخ النبی و الال علیهم السلام. قم: دلیل ما.
۶۷. قمی، علی بن ابراهیم (۱۴۰۴ ه.ق). تفسیر القمی. قم: دارالکتب.
۶۸. قدوزی، سلیمان بن ابراهیم (۱۴۲۲ ه.ق). نیابیع الموده لذو القربی. قم: انتشارات اسوه.
۶۹. کریمی، محمود، و فقیه ایمانی، سید محمدرضا (۱۳۹۶). نقد و تحلیل سیمای امیرمؤمنان علی علیه السلام در منابع اهل سنت. نشریه تاریخ اسلام در آینه پژوهش، ۱۴ (۲)، ۵۹-۷۴.
۷۰. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۲). الکافی. تهران: اسلامیه.
۷۱. لاجی، عبدالله بن سعید محمد عبادی (۱۴۲۶ ه.ق). منتهی السئول علی وسائل الوصول الی شمائل الرسول صلی الله علیه و آله. جده: دارالمنهاج.
۷۲. مالکی، ابن صباغ (۱۴۲۲ ه.ق). الفصول المهمه فی معرفه الائمه علیهم السلام. قم: دارالحدیث.
۷۳. مامقانی، عبدالله (بی تا). تنقیح المقال فی علم الرجال. بی جا: رحلی.
۷۴. مجلسی، محمد باقر (۱۳۶۳). بحار الانوار الجامعه لدرر اخبار الائمه الاطهار علیهم السلام. تهران: اسلامیه.
۷۵. مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۴ ه.ق). مرآه العقول فی شرح اخبار آل الرسول صلی الله علیه و آله. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۷۶. مجلسی، محمد باقر (۱۴۲۰ ه.ق). الوجیزه فی الرجال. تهران: انتشارات همایش بزرگداشت علامه مجلسی.
۷۷. مسعودی، علی بن حسین (۱۴۲۶ ه.ق). انبات الوصیه للامام علی بن ابی طالب علیه السلام. قم: انصاریان.
۷۸. معین، محمد (۱۳۷۵). فرهنگ فارسی. تهران: انتشارات امیرکبیر.
۷۹. مفید، محمد بن محمد بن نعمان (۱۴۱۳ ه.ق). الارشاد فی معرفه حجج الله علی العباد. قم: کنگره شیخ مفید.
۸۰. منقری، نصر بن مزاحم (۱۴۰۴ ه.ق). وقعه صفین. قم: مکتبه آیت الله المرعشی النجفی.
۸۱. موصلی، شرف الدین عمر بن محمد (۱۴۲۴ ه.ق). مناقب آل محمد صلی الله علیه و آله المسمی بالنعمیم المقیم لعتره النبا صلی الله علیه و آله. بیروت: مؤسسه الاعلمی.
۸۲. نجاشی، احمد بن علی (۱۳۶۵). رجال النجاشی. قم: جامعه المدرسین، مؤسسه النشر الاسلامی.
۸۳. نعمانی، محمد بن ابراهیم (۱۳۹۷). الغیبه. تهران: صدوق.
۸۴. یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب (بی تا). تاریخ الیعقوبی. بیروت: دارالصادر.

